

Validation, meaning and divine narration of prohibition of selling with Kurd

Meysam Kohantorabi *

Ahmad Akbarzadeh **

Prohibition of selling with Kurd is the topic that is defined in many narrations. Based on these narrations, a group of jurists sentence the aversion of selling with Kurd, whether these narrations are document ally a based on text, true or not, and what meaning it has if having validity around this search. This narrations are weak for interruption in document and not ensuring at least one narrator in the point of view of Al-Derayat-ol-Hadis is week. Even if we suppose that it has documental validation, the meaning of these narrations, prohibition, selling is not only for Kurd ethnicity, but considering meaning, is not only selling and interchanging resulted to be benefited for the reasons of being far away science and not familiar with laws and lifestyle, but also it causes to loss for the dealer.

By narrating to Quran, definite custom and referring them to the strong discourses and also to connect to the book meaning of these discourses would be clear that selling with people that are prohibited by the narration which are discussed that like some Kurd in a period of time, the issue of these narrations, selling, marriage, intercourse with them just has been resulted material and intellectual loss. The present study uses a descriptive-analytical method based on the principles of the science of critique and jurisprudence of al-Hadith to examine the validity and correctness of these narratives.

Keywords: Critique of Hadith, Kurd, Aelling, Disgrace, Abu-Rrabi-Shami.

* Assistant Professor of Islamic Law and Jurisprudence Department, Bozorgmehr University of Qaenat, Iran. (Responsible Author) kohantorabi@buqaen.ac.ir

** Assistant Professor of Jurisprudence and Law Principles, Payame Noor University of Qaen, Iran. mahdy_1338@yahoo.com

اعتبارسنجی و مصداق‌شناسی روایات «نهی از مبیعه با اکراد»

میثم کهن ترابی *

احمد اکبرزاده **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

«نهی از مبیعه با اکراد» موضوعی است که در برخی از روایات مطرح شده است. بر اساس این روایات، گروهی از فقیهان حکم به کراهت مبیعه با اکراد را صادر کرده‌اند. اینکه این روایات از منظر سند و متن تا چه اندازه معتبر هستند و در صورت اعتبار، مفهوم آن چیست، مسئله اصلی پژوهش حاضر است. هدف دیگر این پژوهش، رفع شبهاتی است که گاه مستند به روایات اهل بیت (ع) مطرح شده و در آن قومیت‌زدگی، آسیبی برای اندیشه اسلامی معرفی می‌شود. این روایات به جهت گسستگی در سند و عدم توثیق حداقل یک ناقل آن از دیدگاه علم درایة الحدیث، ضعیف به شمار می‌آیند. حتی با فرض اعتبار سندی، مفهوم این روایات، نهی مبیعه، صرفاً به جهت نژاد اکراد نیست، بلکه در مقام برشمردن مصادیقی بوده که به جهت دوری از علم و عدم آشنایی از احکام و شیوه زندگی، مبیعه و اختلاط با آن‌ها نه تنها به سود منتج نمی‌شود، بلکه موجبات ضرر و زیان معامله‌کننده را فراهم می‌سازد. با عرضه این روایات بر قرآن، سنت قطعی و ارجاع آن‌ها به احادیث محکم و همچنین عطف توجه به مفاهیم کنایی موجود در این احادیث واضح می‌شود که مبیعه با افرادی مورد نهی روایات مورد بحث است که همچون برخی اکراد در مقطع تاریخی صدور این احادیث، مبیعه، نکاح و اختلاط با آن‌ها نتیجه‌ای جز زیان مادی و معنوی به همراه نداشته است.

واژگان کلیدی

نقد حدیث، اکراد، بیع، کراهت، ابوالربیع شامی.

* استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بزرگمهر قائنات، ایران. (نویسنده مسئول) kohantorabi@buqaen.ac.ir

mahdy_1338@yahoo.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور قاین، ایران.

طرح مسئله

از جمله روایاتی که مورد بحث برخی فقها بوده و شبهاتی را موجب شده، روایاتی است که از معامله و ازدواج با اکراد منع می‌کند. بررسی اعتبار این روایات و در صورت اعتبار، مفهوم و مقصود آن در رفع شبهاتی که مستند به این روایات طرح شده و اندیشه اسلامی را متهم به قومیت‌زدگی می‌کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت و در پی آن ضرورت چنین پژوهش‌هایی امروزه و پس از طرح منشور حقوق بشر و واکاوی دیدگاه ادیان به خصوص اسلام پیرامون آن مضاعف شده است. کرامت همه انسان‌ها و عدم تبعیض در حقوق طبیعی و قراردادی در تعامل با همگان از اصول اساسی مورد تأکید قرآن (اسراء: ۷۰ و مائده: ۲) و هم‌چنین عقل است.

قرآن کریم اختلاف در قبیله و ملت و نژاد را صرفاً وسیله‌ای برای شناختن و وجود تمایز ظاهری می‌داند و ملاک را برای برتری افراد بر یکدیگر صرفاً اتصاف آن‌ها به صفت تقوا معرفی می‌نماید (حجرات: ۱۳). آفرینش همه انسان‌ها فارغ از اینکه در چه نژادی باشد بر اساس فطرت الهی بوده است (روم: ۳۰). تغایر ظاهری این روایات با این اصول، موجب ایجاد تردیدهایی شده که این پژوهش به دنبال آن است که در ابتدا قطعی‌الصدور دانستن آن را با کمک منابع رجالی به چالش بکشد و ثانیاً کیفیت فهم صحیح آن را به صورت مستدل ارائه نماید.

پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع حاضر پژوهشی مستوفی به چشم نمی‌خورد. برخی فقها در خلال مباحث خویش و در ضمن نقل این روایات، نقدهایی بر آن وارد کرده و یا توضیحاتی پیرامون آن ارائه نموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۲۸) و عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۲۴، ص ۲۰) اشاره کرد. سیدمحمد صدر نیز در کتاب «ماوراءالفرقه» و ذیل کتاب نکاح صفحاتی را به روایات مربوط به کراهت نکاح با اکراد اختصاص داده است (صدر، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲۵ - ۲۳۰).

در کتاب «کردها و اسلام» نیز مؤلف در فصل کوتاهی به ذکر برخی روایات - نه لزوماً روایات شرعی بلکه غالباً منقولات مورخان صدر اسلام - پیرامون جن بودن اکراد و همچنین نقل قول‌هایی پیرامون نسب آنان پرداخته است (مهرنوس، ۱۳۹۰، صص ۴۱ - ۵۰)؛ لکن به روایات مربوط به معامله با اکراد اشاره‌ای نکرده است. پژوهش حاضر به صورت مستقل هم بحث سندشناسی و رجالی این روایات را مورد پژوهش قرار داده و هم در بستر اصول فقه الحدیثی

به مفهوم‌شناسی صحیح این روایات با کمک عرضه آن بر قرآن و احادیث معتبر پرداخته که سابقاً انجام نشده است.

۱. روایات «نهی از مبیعه با اکراد»

مهم‌ترین مستند فقها در افتاء کراهت معامله با اکراد روایتی است که شیخ کلینی در کافی به نقل از ابوالربیع شامی ذکر کرده است:

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكَرَادِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَبِيعُونَ بِالْبَيْعِ فَتُخَالِطُهُمْ وَ تُبَايِعُهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تُخَالِطُوهُمْ فَإِنَّ الْأَكَرَادَ حَى مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُوهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۸).

«ابوالربیع شامی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم نزد ما گروهی از کردها هستند و پیوسته با ما خرید و فروش می‌کنند و ما با آنها رفت و آمد داشته و خرید و فروش می‌کنیم. ایشان فرمود: ای اباربیع با آنها آمد و شد نکن چراکه کردها طایفه‌ای از اجنه هستند که خداوند پرده از آنها برداشته پس با آنان آمد و شد نکنید».

شیخ صدوق نیز در کتاب «علل الشرایع» در باب «دلیل کراهت اختلاط با اکراد» دو روایت که محتوایی قریب به هم و هم‌چنین نزدیک به نقل کلینی با اسناد خود از راوی فوق‌الذکر ذکر کرده است:

۲- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَفْصِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكَرَادِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَبِيعُونَ بِالْبَيْعِ فَتُخَالِطُهُمْ وَ تُبَايِعُهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تُخَالِطُهُمْ فَإِنَّ الْأَكَرَادَ مِنَ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُهُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۷).

«ابوالربیع شامی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم نزد ما گروهی از کردها هستند و مدام پیش ما آمده و با ما خرید و فروش می‌کنند و ما با آنها رفت و آمد داشته و خرید و فروش می‌کنیم. ایشان فرمود: ای اباربیع با آنها آمد و شد نکن چراکه کردها از اجنه هستند که خداوند پرده از آنها برداشته پس با آنان آمد و شد نکن».

شیخ طوسی هم در «تهذیب الأحکام» این حدیث را از ابوالربیع‌الشامی روایت کرده است:

۳- «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكَرَادِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَبِيعُونَ بِالْبَيْعِ فَتُخَالِطُهُمْ وَ تُبَايِعُهُمْ فَقَالَ يَا

أَبَا رَبِيعٍ لَا تُخَالِطُوهُمْ فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْغِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُوهُمْ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۱).

«ابوالربیع شامی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم نزد ما گروهی از کردها هستند و پیوسته با ما خرید و فروش می‌کنند و ما با آنها رفت و آمد داشته و خرید و فروش می‌کنیم. ایشان فرمود: ای اباربیع با آنها آمد و شد نکن چراکه کردها طایفه‌ای از اجنه هستند که خداوند پرده از آنها برداشته پس با آنان آمد و شد نکنید».

همین روایت را با همین سند و تنها با یک راوی بیشتر شیخ طوسی نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۰۵).

قدر مشترک این روایات سؤالی است که ابوالربیع شامی از امام صادق (ع) در ارتباط با معامله و مخالطه با اکراد می‌پرسد. ایشان چنین پاسخ می‌دهد که با آنها رفت و آمد نکن. آنها گروهی از اجنه هستند که خداوند از آنها پرده برداشته است.

موضوع «جن بودن اکراد» در گروه دیگری از روایات با محوریت «کراهت ازدواج با اکراد» نیز به چشم می‌خورد. کلینی در کتاب نکاح، بدون نقل روایتی صرفاً به جن بودن اکراد و کراهت نکاح با آنان اشاره کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۲) که در اساس، با حکم قبلی تفاوت نمی‌کند و کراهت معامله و ازدواج هر دو به نوعی به انتساب آنان به اجنه مربوط دانسته شده است.

۲. مفهوم یابی و مصداق‌شناسی «اکراد»

اکراد جمع مکسر از ریشه «ک ر د» به معنای سوق دادن، طرد کردن و دفع کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۷۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۲۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۶). غالباً در صدر اسلام این قوم را به کوچ کردن و حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌شناختند و این توصیف بی‌ارتباط با معنای لغوی این واژه نیست. به همین جهت طبری آنها را «اعراب فارس» معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۴۱ - ۲۴۲). البته برخی این واژه را معرب دانسته و هم‌چنین نقل قول‌های بسیار متکثری پیرامون تطورات این واژه و مصادیق خارجی آن وجود دارد (ر.ک: سعیدی و زرگری‌نژاد، ۱۳۹۶، صص ۹۱ - ۱۱۶).

پیش از بیان مصادیق اکراد - برفرض صحت صدور احادیث سابق‌الذکر - نیکوست مشابه چنین سخنی که قرآن در مورد اعراب بیان می‌کند از نظر گذرانده شود. قرآن در آیاتی «اعراب» را به شدت مذمت می‌کند و آنها را به جهت بدخواهی برای مسلمانان (توبه: ۹۸)، نفاق (توبه: ۱۰۱)، تخلف از دستور و همراهی با پیامبر (توبه: ۱۲۰) و تخلف از شرکت در جنگ (فتح: ۱۱)،

۱۶) سرزنش کرده و آنها را با اوصافی چون «أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» (توبه: ۹۷) معرفی می‌فرماید. اما آیا به واقع تمامی اعراب چنین هستند؟

با مراجعه به قرآن دریافته می‌شود که برخی آیات به مدح اعراب پرداخته و آنها را مؤمن شمرده و انفاق‌هایشان را موجب نزدیکی به خدا و رسول (ص) و سرانجامشان را دخول در رحمت الهی می‌داند (توبه: ۹۹)، لذا آیاتی که به مذمت اعراب می‌پردازد مراد از آن کسانی هستند که به جهت دوری از فرهنگ و تمدن دچار قساوت و توحش شده و به جهت دوری از علما و مجالس علم نسبت به دین و احکام آن ناآگاه بودند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۸۱).

هرچه انسان از معرفت دور باشد جهلش زیاد و تعصب او در گمراهی شدیدتر می‌شود؛ چرا که جهل، موجب انجماد فکر شده و از گفتگویی که مبتنی بر تفکر و تعقل باشد دوری گزیده و به تعصب پناه می‌برد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۹۴). از این رو در اخبار و روایات اسلامی «اعراب» مفهوم وسیع‌تری پیدا کرده و ارتباطی به منطقه جغرافیایی ندارد، بلکه با طرز تفکر و منطقه فکری مربوط است لذا آنان که دور از آداب و سنن و تعلیم و تربیت اسلامی هستند هر چند شهرنشین باشند اعرابی‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۹۸).

گواه روشن این بحث روایتی است از امام صادق (ع) که «هر کس از شما از دین و آیین خود آگاه نشود اعرابی است» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۹) و «تعرب پس از هجرت» از مصداق کفر شمرده شده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۸) و امیرمؤمنان علی (ع) در مذمت گروهی از یاران عصبانگرش به آنها فرمود که شما پس از هجرت اعرابی شدید (سیدرضی، خطبه ۱۹۲). همان‌گونه که برخی لغویون بدان اشاره نموده‌اند در واژه «اعرابی» بیش از آنکه انتساب به قوم عرب مطرح باشد، دوری از تمدن و اندیشه‌ورزی مطرح است، بنابراین ممکن است اشخاصی از عرب نباشند اما به جهت برخورداری از این اوصاف «اعرابی» خطاب شوند (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۰).

بنابر سخنان پیش گفته، مراد از «اکراه» در این روایات آن دسته از «اکرادی» هستند که از دین و احکام آن ناآگاه بودند و مبیعه و نکاح با آنها موجبات فساد را فراهم می‌ساخت؛ چرا که آنها به هیچ یک از احکام اسلام ملتزم نبودند (انصاری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۶) در برخی از کتب از «اکراه» با عنوان «اعراب فارس» یاد شده است (طبری، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۳۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۸).

چنانکه زمخشری می‌گوید شخصی چنین می‌خواند که «الاکرأدُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» به او گفتند وای بر تو «الاعراب» است وی پاسخ داد تفاوتی ندارد هر دو گروه دزدان راه‌ها هستند (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴). البته ناگفته نماند که در مقطعی از تاریخ اکراهی که در مناطقی از عراق

دست به قتل، غارت و قطاع‌الطریق می‌زدند کم نبوده‌اند و شاید به جهت غلبه این افراد در طایفه اکراد، از معامله با آن‌ها نهی شده است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۳).

نگاهی گذرا به کتب تاریخی گواهی بر این مدعاست. غارت شهرها و به زور گرفتن قسمتی از محصولات مردم (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۷۹)؛ ترساندن مردم، سرقت اموالشان، به اسارت گرفتن آنها (حموی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۶)؛ ایجاد شورش‌های ویران‌کننده (امین، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۴۰)؛ هجوم و غارت کاروان‌ها (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۵) و حاجیان (ابن‌مسکویه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۴۳) و کشتارها و خونریزی‌های فراوان و مستمر بخشی از آن چیزی است که در گزارش‌های تاریخی از «اکراد» نقل شده است.

بنابراین گزارش‌ها، چرایی نهی از نکاح و مخالطه با آنها به وضوح معلوم می‌شود. لذا آن قبائلی که امروز به نام اکراد وجود دارند و نه تنها چنین خصائصی در آنها نیست بلکه متدین به شریعت و ملتزم به احکام آن هستند و حتی علما و دانشمندان فراوانی از میان آنان برخاسته‌اند از شمول این حکم خارج‌اند. لذا حکم کراهت با در نظر گرفتن وجود این شرایط در آنهاست و عدم وجود شرط حکم را زائل می‌سازد (علامه حلی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹).

آنچه در متن پرسش ابوالربیع شامی با عبارت «عندنا قوماً من الاکراد» آمده صراحتاً گروه خاصی از اکراد را مدنظر قرار داده است و قطعاً پاسخ امام (ع) متناسب با پرسش وی صادر شده است. نکته آخر اینکه ابن‌تیمیه که از دانشمندان اهل سنت است نیز در فتاوی خود با توجه به اینکه این گروه اهل ظلم و جهل هستند و به احکام شریعت ملتزم نیستند قتال با آنها را واجب دانسته (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۲۸، ص ۵۰۶) و در سخنی مهریه‌ای که اکراد برای همسرانشان مشخص می‌کنند را به جهت ظالم بودنشان غیر قابل استیفا توصیف نموده است (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۷۶).

۳. مفهوم‌شناسی «جن بودن اکراد»

در روایات مورد استناد، عبارتی ذکر شده است که «اکراد» گروهی از اجنه بوده‌اند که خداوند پرده از چهره‌هایشان برداشته است. در مفهوم‌شناسی این موضوع پاسخ به دو سؤال اساسی، ضروری است. اول اینکه آیا ممکن است که گروهی خلقت جن داشته و در قالب انسان باشند؟ و دیگر اینکه آیا تمامی اجنه ناصالح و مذمومند؟

در پاسخ به سؤال اول از جهت قدرت الهی چنین امکانی محال نیست ضمن اینکه وجود آن نیز اثبات نشده است. اما از منظر علت و معلولی و وجود اسباب و وسائط در آفرینش بسیار بعید به نظر می‌رسد که خداوند اجنه‌ای به قالب انسان درآورده باشد. از طرفی نسب «اکراد»



معلوم نیست و در منابع متعددی از آن یاد شده است (مسعودی، بی‌تا، ص ۷۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۲۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۲). حتی برخی، آن‌ها را از نسل عامر می‌دانند که از اعراب قحطانی و از فرزندان حضرت اسماعیل بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷، ص ۱۰۳) لذا براساس احادیثی ضعیف نمی‌توان به اثبات جن بودن اکراد پرداخت.

اما در پاسخ به سؤال دوم مراجعه به آیات قرآن پاسخ روشنی پیش روی قرار می‌دهد. خداوند در قرآن آفرینش جن را هم چون انسان برای عبادت و معرفت خود صورت داده است (ذاریات: ۵۶). اجنه هم چون انسان‌ها گروهی به پیامبر (ص) ایمان آورده و گروهی دیگر کافر شدند (احقاف: ۲۹) و در نتیجه گروهی مؤمن و صالح و گروهی کافر محسوب می‌شوند. (جن: ۱۱) آن‌ها نیز همچون انسان مخاطب خطابات قرآنی هستند (انعام: ۳۰) و معاشرت آنها با انبیاء الهی مورد تردید نیست (نمل: ۱۷) و گروهی از آنها در خدمت پیامبران الهی بوده‌اند (سبأ: ۱۳ - ۱۲).

لذا ارتباط با جن فی نفسه مذموم نیست؛ چه اینکه آن‌ها در قالب انسان هم شاهر شده باشند - موضوعی که در سطور پیش، از استبعاد آن سخن گفته شد - بنابراین به نظر می‌رسد مراد امام صادق (ع) از «جن بودن اکراد» در صورت صحت صدور حدیث، بیان یک حقیقت نیست بلکه سخنی کنایی است. به عبارتی چون در فرهنگ عامه، اجنه موجوداتی هستند که ممکن است انسان مورد اذیت و آزار آنها قرار گیرد و از ارتباط با آنها گریزان است، امام (ع) با چنین تشبیهی از ارتباط، معامله و نکاح با «اکراد ناصالح» نهی فرموده است. البته می‌توان گفت همانگونه که جن از نظرها مخفی است، علم و دین نیز در رفتار و عملکرد چنین افرادی ظاهر نشده و گویی که مخفی و پنهان است. این تشابه دلیل اطلاق واژه جن برای اکراد بوده است. علامه مجلسی در شرح یکی از احادیث به این مطلب اشاره نموده است. وی می‌گوید:

«چه بسا دلیل کراهت از معامله با اکراد به سبب اخلاق نادرست و فراوانی

حیله و نیرنگ آنها بوده همانگونه که چنین اوصافی به جن نسبت داده

می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۱۹، ص ۱۴۵).

چنانکه در ادامه به صورت مستند گفته خواهد شد، اساساً نژاد و قومیت ملاک این دستور نبوده و اگر هر قوم دیگری نیز متصف به این اوصاف بودند، قطعاً این حکم آن‌ها را نیز در برمی‌گرفت. دلیل نام بردن از اکراد سؤال اباریع است که می‌گوید در نزدیکی ما گروهی از اکراد هستند و طبیعی است که پاسخ امام متناسب با سؤال ارائه می‌شود. از طرف دیگر از آنجا که اینان در زمان صدور حدیث در شهرها رفت و آمد داشته و با حیله‌گری و فروش اجناس ناسالم و

حتی سرقتی برای مردم مشکلاتی فراهم کرده بودند و ازین رو مردم آن‌ها را به خوبی می‌شناختند، نام این گروه به میان آمده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۱۸).

۴. فتوای فقها در خصوص مبیعه با اکراد

بر اساس آنچه در روایات پیش گفته گذشت، اکثر قریب به اتفاق فقهاء امامیه حکم به کراهت مبیعه با اکراد داده‌اند. این حکم در کتب فقهاء متقدم و متأخر وجود دارد؛ چه آن دسته از فقهای که فتاوی خود را پس از نقل روایت در کتب حدیثی خود نقل می‌کردند و چه آن گروهی که در رسائل خویش برای مقلدانشان تنها به ذکر فتوا بسنده می‌کردند. در ادامه به بیان فهرست‌وار مشهورترین فقهاء معتقد به کراهت معامله با اکراد پرداخته می‌شود:

۱. شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۷)؛
 ۲. شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۱)؛
 ۳. همو در کتاب «النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۷۳)؛
 ۴. ابن‌ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۳)؛
 ۵. قطب‌الدین کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۲۴۹)؛
 ۶. فاضل آبی (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۳)؛
 ۷. محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴)؛
 ۸. علامه حلی (حلی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۲۸)؛
 ۹. یوسف‌بن‌احمد بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۰)؛
 ۱۰. حسین‌بن‌احمد بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۸۸).
- البته فقیهانی چون شهید صدر پس از بحثی سندی و متنی - که در ادامه پژوهش مستقلاً بررسی خواهد شد - با حکم کراهت مخالفت کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۲۵).

۵. بررسی سندی و متنی روایات

با عنایت به اینکه فقهاء قائل به کراهت معامله با اکراد، تنها به روایات سابق‌الذکر استناد کرده‌اند، ضروری است که این روایات از جنبه سندی و متنی به دقت واکاوی شود.

۱-۵. نقد سندی

در روایات فوق‌الذکر، سه سند به شرح ذیل وجود دارد:

الف) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۸).

ب) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَيْبِلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَفْصِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۷).

ج) «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۱).

قبل از ورود به بحث رجالی لازم است پیوستگی سند این روایات بررسی شود. ذیل عنوان «روایات مورد استناد فقهاء» دو دسته روایات ذکر شد. دسته اول روایاتی است که صراحتاً از معامله با اکراه نهی کرده است. در روایت اول که کلینی در کافی ذکر کرده مشخص نیست که حسین بن خالد از چه کسی روایت شنیده است. در روایت شیخ طوسی و روایت اول شیخ صدوق، راوی پس از علی بن حکم ذکر نشده و در روایت دومی که شیخ صدوق نقل کرده راوی بعد «حفص» معلوم نیست. به عبارتی در هر چهار روایت با ذکر عبارت «عمن حدّثه» آن راوی که از «ابوالربیع شامی» حدیث شنیده ذکر نشده است.

نکته قابل ذکر اینکه در دسته دوم روایات که از «جن بودن اکراه» سخن گفته شده نیز قبل از «ابوالربیع شامی» عبارت «عمن ذکره» آمده و سند افتادگی دارد. بنابراین در تمامی این روایات احتمال سقوط حداقل یک راوی از سند حدیث حتمی است و به حدیثی با این خصوصیت حدیث منقطع، مقطوع و مرسل اطلاق می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۸) و حدیث مرسل حجت نیست چه صحابی آن را ارسال کرده باشد یا غیر او و چه اینکه یک نفر افتادگی داشته باشد یا بیشتر و این مطلب، مقبول محدثان و اصولیون است (شهید اول، ۱۳۸۱، ص ۹۵). بنابراین نمی‌توان به این روایات عمل کرد (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۲۵).

دیگر نکته مهم اینکه تمامی این روایات به ابوالربیع شامی منتهی می‌شود که وثاقت او اثبات نشده است - مطلبی که در سطور آتی به آن پرداخته می‌شود - و لذا این احادیث، از جمله احادیث مفرد نیز محسوب می‌شوند (غفاری صفت و صانع‌پور، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

وجود ابی ربیع شامی در سند این احادیث موجب ضعف آنها می‌شود. ابوربیع که تحت عنوان خلیل بن أوفی، خالد بن ابوالربیع و خالد بن أوفی ابوالربیع الشامی العنزی در کتب رجالی از او بحث می‌شود. در این کتب هیچ‌گونه مدح و ذمی درباره او ذکر نشده و تنها در برخی از این منابع به ذکر عبارت «له کتاب» اکتفا شده است (حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۲۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵۵)، اما در کتاب رجال ابن داود آمده است: خلیل بن أوفی الربیع

الشامی العنزى مهمل (ابن داود حلی، ۱۳۹۲، ص ۸۸) و خوئی هم عنوان «جهالة الرجل» را در حق او صحیح می‌داند (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۷).

علاوه بر این، حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده که می‌تواند حاوی مذمت برای ابوالربیع باشد: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابي الربیع الشامی عن ابي جعفر ع قال قال لی ویحک یا ابا الربیع لا تطلب الرئاسة و لا تكن ذببا و لا تأکل بنا الناس فیفکرک الله و لا تفل فینا ما لا نقول فی أنفسنا فإنک مؤفوف و مسؤل لا محالة فإن كنت صادقا صدقناک و إن كنت کاذبا کذبناک» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۸)؛

«وای بر تو ای اباربیع، ریاست مجو و گرگ مباش که به نام ما مردم را بخوری که خدا محتاجت کند. و درباره آنچه خود نگفته‌ایم مگو زیرا ناچار تو بازداشت و بازخواست شوی. پس اگر راست‌گو باشی تصدیقت کنیم و اگر دروغ‌گو باشی تکذیبت کنیم.»

آیت‌الله خوئی پس از نقل این روایت، آن را دارای سندی قوی دانسته و معتقد است این روایت در مورد ابوالربیع شامی خالی از قدح نیست (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۷۷). بنابراین احادیث مورد بحث از دو جهت ارسال و وجود ابی ربیع در سند آنها ضعیف هستند. برای جبران ضعف آنها به دو طریق شاید بتوان عمل نمود:

الف) عمل فقها به یک حدیث جبران کننده ضعف حدیث است و احادیث مورد بحث هم گرچه از حدیث سند ضعیف هستند ولی به لحاظ این که مشهور فقها به آنها عمل کرده‌اند، این عمل فقها، ضعف آنها را جبران می‌کند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۲، ص ۳۸۱).

در پاسخ گفته می‌شود که این احادیث با عبارات «لاتنکحوا» و «لاتخالطوهم» ظهور در حرمت دارد. تاکنون هیچ فقیهی بر طبق این احادیث حکم به حرمت معامله با اکراد نداده است تا عنوان عمل به مضمون روایت صدق پیدا کند. حکم به کراهت در واقع اعراض از ظاهر حقیقی این روایات است. و به جهت این که حرمت همچون وجوب از امور بسیط است، هرگاه به واسطه ضعف حدیث حکم حرمت منتفی شود، چیزی باقی نمی‌ماند که با تمسک به آن حکم کراهت داده شود (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۲۷).

ب) سند احادیث مورد بحث هر چند ضعیف است، اما از باب تسامح در ادله سنن می‌تواند حکم به کراهت داد چون در باب تسامح در ادله سنن وجود روایت کفایت می‌کند هر چند سند آن حجیت نداشته باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۵۶).

در پاسخ گفته می‌شود: **اولاً:** تسامح در ادله سنن در جایی مطرح می‌شود که احتمالاً حرمت نباشد (طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۹). در حالی که در مسئله مورد بحث احتمال حرمت می‌رود.

ثانیاً: موضوع ادله تسامح، عمل مستحب است به این معنا که در ادله مستحبات تسامح می‌شود یعنی می‌توان در مستحبات به خیر ضعیف عمل نمود (نراقی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۱).

۲-۵. بررسی متنی

حوزه نقد الحدیث علاوه بر نقد سندی به نقد متنی هم می‌پردازد. روایات مورد بحث، علاوه بر ضعف سندی در حوزه نقد متنی نیز با چالش مواجه هستند. در ادامه با عرضه این روایات بر قرآن و هم‌چنین مصداق‌شناسی واژه «اکراد» و هم‌چنین مفهوم‌شناسی «جن بودن اکراد» این چالش‌ها مورد تدقیق قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵. عرضه احادیث بر قرآن کریم

از جمله مهم‌ترین و البته مطمئن‌ترین راه‌های نقد متن روایات، عرضه آن بر قرآن است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۲۴۷ - ۲۵۲). در عرضه این احادیث بر محتوای قرآن با تناقض روبرو هستیم. آنچه از مضمون روایات مورد بحث در این پژوهش مستفاد می‌شود، این است که برخی از قبایل و شعوب نسبت به دیگر انسان‌ها از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار هستند و نباید با آنها معاشرت، مبیعه و ازدواج کرد.

این در حالی است که قرآن آفرینش تمامی انسان‌ها از یک نفس واحد تأکید کرده (انعام: ۹۸) و همگی آنها را در ارتباط با خالق (روم: ۴۰) در حکمت خلقت (ذاریات: ۵۶) در شایستگی دمیده شدن روح الهی در آنها، (سجده: ۹) در طی کردن مسیر معرفت (بقره: ۳۱) در عامل کمال (بقره: ۲۸۵؛ شوری: ۱۳) در کرامت ذاتی (اسرا: ۷۰) در استعداد تحصیل کرامت اکتسابی (حجرات: ۱۳) در ماهیت و مختصات (قیامت: ۲، ۱۴، ۱۵) و در برابر حقوق طبیعی و وصفی قوانین لازم (مائده: ۸؛ ۱۳۵) یکسان دانسته است.

قرآن کریم تعدد قبائل و شعوب را تنها برای «تعارف» معرفی نموده و معیار کرامت انسان‌ها نزد خدا را فقط تقوا دانسته است (حجرات: ۱۳). بنابراین اینکه قبیله‌ای و یا نژادی هم‌چون «اکراد» و یا «الوار» تنها به جهت نژاد و قبیله‌شان شایسته اختلاط، نکاح و مبیعه نباشند، صراحتاً با آیات قرآن متناقض است و نمی‌توان این احادیث را با این مفهوم که صرفاً به جهت «کرد بودن» نباید با آنها مبیعه و یا ازدواج کرد مقبول دانست.

۲-۲-۵. تعارض با روایات صحیح

دیگر عاملی که موجب تضعیف این گروه از روایات می‌شود، وجود حدیثی معارض با آن است. به همین جهت تشکیل خانواده حدیث و عرضه روایت مورد نقد بر دیگر روایات می‌تواند در فهم معنای صحیح روایت مفید باشد (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶).

این روایت را شیخ طوسی نقل کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ سَبِي الْأَكَرَادِ إِذَا حَارَبُوا وَ مَنْ حَارَبَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ هَلْ يَجِلُّ نِكَاحُهُمْ وَ شَرَاؤُهُمْ قَالَ نَعَمْ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۱).

براساس این روایت خرید اسرای زن از اکراهی که محارب نباشند جایز نیست و می‌توان با این زنان ازدواج کرد. در این روایت و روایاتی دیگر (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰۰) صدور حکم به جواز مبیعه و ازدواج با اکراه شده است. این روایت، صحیح و مسند است در حالی که روایات نهی از مبیعه و نکاح با اکراه جملگی مرسل و ضعیف‌اند. بنابراین روایت شیخ در تهذیب که در محتوا، با روایات نهی در تعارض است، ارجحیت دارد. روایت شیخ را فقهاء بزرگ صحیح شمرده و براساس آن فتوا داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱۱). بنابراین با عنایت به اینکه فقهاء به مضمون روایت ابوالربیع که حرمت معاشرت است عمل نکرده‌اند، در حالی که به مضمون روایت شیخ که جواز معامله و نکاح با اکراه است عمل نموده‌اند می‌توان گفت که فقهاء، روایت شیخ را مرجح دانسته‌اند.

۵-۲-۳. عرضه احادیث متشابه بر محکم

شیخ صدوق از امام رضا (ع) چنین روایت کرده است: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰).

بر اساس این روایت برای دوری از گمراهی در فهم احادیث متشابه هم‌چون فهم آیات متشابه که بر آیات محکم عرضه می‌شود باید آنها را بر احادیث محکم عرضه نمود. با توجه به مطالبی که گفته شد و اختلاف فراوانی که بین علما و محدثان در مفهوم روایات مورد بحث در این پژوهش وجود دارد، می‌توان این احادیث را از جمله احادیث متشابه قلمداد کرد. از طرفی احادیثی وجود دارند که در مفهوم آنها التباسی متصور نیست از جمله روایتی از امام صادق (ع) که در کتب اربعه شیعه با سند صحیح آمده است «لَا تُخَالِطُوا وَ لَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۵۸).

با عرضه احادیث نهی از اکراه بر این روایت معلوم می‌شود که با اکراهی نباید مبیاعه کرد که از مبیاعه با آنها خیری و ازدیادی پدید نیاید لذا کسانی که از جمله «اکراه» هستند تنها مصادیق نهی از مبیاعه و نکاح به شمار نمی‌آیند. در روایاتی از مبیاعه و نکاح با سودانی‌ها و زنجی‌ها هم نهی شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۲). البته همانگونه که گفته شد گاه در مقاطعی از زمان و یا در مناطق جغرافیایی خاصی اکثریت با افرادی است که مبیاعه با آنها مشکل‌آفرین است از این رو به جهت قاعده تغلیب، از «اکراه»، «اعراب»، «زنجی‌ها» و مانند آن یاد می‌شود. ابن‌ادریس حلی در مورد اکراه به این مهم اشاره کرده که چون اکثریت آنها به جهت دوری از معاشرت با مردم و اصحاب بصیرت از دانش و معرفت برخوردار نبوده و از احکام خرید و فروش بهره‌ای نداشتند، معامله با آنها با کراهت همراه شده است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۳).

۵-۲-۴. عرضه روایات بر عقل

در سخنان پیشین و ذیل عنوان «مفهوم‌شناسی جن بودن اکراه» گفته شد که جن بودن اکراه نمی‌تواند حقیقت داشته باشد؛ چراکه اساساً عرضه مقوله ازدواج انسان با جن بر عقل، پاسخی واضح به دنبال دارد و آن اینکه هم از منظر عقلی ازدواج دو غیرهمجنس - درعین پذیرش تجسد اجنه - با ساختار فیزیکی متفاوت ممکن نیست و ثانیاً با هدف خلقت و سنت‌های پروردگار تناسب ندارد.

پیداست که نقل قول‌هایی پیرامون آمیزش جن با انسان در زمان حکومت حضرت سلیمان و تولد افرادی که کردها بدان‌ها منتسب هستند و توسط برخی مورخان در کتب تاریخی و پیرامون انساب قبائل ذکر شده (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۹۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۰۵) برگرفته از افواه مردم و غالباً بر مبنای جعل و تحریف بوده و مبنای صحیحی ندارد. چنانکه از پیامبر اسلام (ص) نیز منقول است که فرمود: «ای مردم پروردگارتان یکی است و همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک بود» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۴) و «تمام مردم از سفید و سیاه، قریشی و عرب و عجم همگی از آدم‌اند، و خداوند آدم را از خاک آفرید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۹).

نتیجه‌گیری

۱- با بررسی سند روایات نهی معامله با اکراه، واضح شد که این روایات به جهت افتادگی در سند مرسل هستند.

۲- ناقل تمامی این روایات، ابوالربیع شامی است که از منظر رجالی مهمل به شمار می‌آید. ضمن اینکه روایتی نیز در قدح او نقل شده است. به دلایل پیش‌گفته این احادیث ضعیف محسوب شده و نمی‌توان بر اساس آن عمل کرد.

۳- در بررسی فقه‌الحدیثی، مضمون این روایات با حمل بر ظاهر آن، با قرآن مخالف است؛ چراکه معیار کرامت انسان‌ها تقواست و انتساب به یک قبیله نه موجب برتری است و نه پستی. از طرف دیگر روایات صحیح‌السندی وجود دارد که مضمونی مخالف روایات نهی دارد.

۴- در صورت پذیرش این احادیث، بی‌تردید مراد امام (ع) تمامی اکراد در همیشه تاریخ نبوده‌اند بلکه به جهت اینکه برخی قبایل کرد غالباً در آن دوره تاریخی از علم و دانش بی‌بهره بوده و با اعمالی چون راهزنی، غارت و تجاوز عجین بودند، ایشان به جهت خطرانی که به سبب خرید و فروش، نکاح و ارتباط با آن‌ها متوجه انسان می‌شود از چنین روابطی با آن‌ها نهی فرموده است. لذا مقصود این روایات، عدم معامله و ارتباط با افرادی است که خصائصی مشابه چنین اکرادی دارند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۹ ق)، *کفایه الأصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- آلوسی، سیدمحمد، (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، علی ابن ابی‌الکرم، (۱۳۸۶ ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن ادریس حلّی، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۶ ق)، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیه، (۱۴۰۸ ق)، *الفتاوی الکبری*، تحقیق: محمدعبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۹۲ ق)، *رجال ابن داود*، نجف: المطبعه الحیدریه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین.

- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، (۱۳۷۹ش)، *تجارب الأمم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- امین، سیدمحسن، (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
- انصاری، محمدعلی، (۱۴۲۲ق)، *موسوعة الفقهیه المیسره*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸ق)، *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بحرانی، آل عصفور حسین بن محمد، (۱۳۷ش)، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، *الحداثق النا ضره فی أحكام العتره الطاهره*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ش)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۴ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- حر عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۹ق)، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، تحقیق: جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۳ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- خوبی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، بی‌جا: بی‌نا.
- ذهبی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
- زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۲ق)، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۱۷ق)، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: نشر مؤلف.
- سعیدی، مدرس و غلامحسین زرگری‌نژاد، (۱۳۹۶ش)، «تطور و تکوین معنای واژه کرد در منابع دوره اسلامی (قرن اول تا نهم هجری)»، *مجله تاریخ ایران*، شماره ۲۱.

- سید رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، تحقیق: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، (۱۴۰۸ق)، **الرعايه فی علم الدرايه**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- صدری، سید محمد، (۱۳۸۸ش)، **درآمدی بر فقه**، کاشان: انتشارات قانون مدار.
- طباطبائی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ، (۱۴۱۸ق)، **ریاض الم سائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل**، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۷ق)، **تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: روائع التراث العربی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۳ق)، **تاریخ الطبری**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحكام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق)، **فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول**، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۳۶۸ش)، **تبصره المتعلمین فی أحكام الدین**، تحقیق: حسین اعلمی، قم: انتشارات فقیه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۲ق)، **متنهی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۷ق)، **خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال**، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- غفاری صفت، علی اکبر؛ صانعی پور، محمدحسن (۱۳۸۸ش)، **دراسات فی علم الدرايه**، ترجمه ولی الله حسومی، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین.

- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷ق)، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر.
- فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، بیروت: مؤسسه آل البیت.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۷ق)، *مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹ش)، *درسنامه فهم حدیث*، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دارالهجره.
- مسعودی، علی بی حسین، (بی تا)، *التنبیه و الاشراف*، بیروت: دارصعب.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، (۱۳۷۹ش)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مهرنوس، دانا، (۱۳۹۰ش)، *کردها و اسلام ستیز یا سازش؟*، سندج: نشر آراس.
- نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی بن احمد، (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۷ق)، *جواهرالکلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۳۸۰ش)، *رسائل و مسائل*، به کوشش رضا استادی، قم: کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی.